

به زبان چرب جانا بنواز جان ما را  
به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را

تقدیم و تکریم سلام به دوستان معظم و مکرم محترم " صَبَّار " و " حسنیار "!

تهیه و تدوین : پیکار

معذورم از اینکه در برابر نام ها و تخلص هیچ کدام شما واژه " صاحب" ، و " جناب" را به نگارش نگرافتم، در صورتی که هر دوی شما برای من مانند سایر روشنفکران محیط شغنان بدخشان افغانستان، از شامخ ترین سطح سزاواری واژه " صاحب" و " جناب" ، برخوردار بوده اید و برای همیشه خواهید بود. اما امروز ترجیح دادم تا به گونه ساده و پیاده با شما من حیث دوست، هموطن، همشهری، هم کیش و آئین و بالاتر از آن من حیث رفیق که این واژه نه تنها در دبیرستان های سیاسی بکار برده شده ، بلکه در تاریخ پر بار عقیدتی و باور های دینی ما نیز دارای جایگاه عالی بود و هنوز هم هست ، و در فرجام من حیث افراد و شخصیت هایی که با شما دارای آرمان و تقدسات مشترک هستیم، مخاطب هستم.

نسبت دلبستگی که شما و سایر شغنانی ها، به زبان ، فرهنگ، تاریخ، عقیده و تهذیب پر بار شان دارید، همه روزه در سایت " سیمای شغنان" ، مطالب نهایت ارزنده و درخور توجه اقبال نشر می یابد که بدون تردید اسباب مسرت و شادمانی همه ما را فراهم می سازد. در این اواخر پیامی زیر عنوان : " پرسشی در زمینه انتشار کتب به زبان شغنانی" ، از طرف محترم حسینی " حسنیار" ، به تاریخ دوازدهم دلو سال 1389 ، خورشیدی، برای دوستان و بازدید کننده های سایت شغنان مرقوم و گسیل گردید، که در عباره فرجامین آن نویسنده محترم این عباره را بازتاب داده بودند که این چنین میخوانیم : " در فرجام از محترم صبار و محترم پیکار و سایر دوستان قلم بدست خواهش میکنم که گهگاهی بزبان شغنانی هم بنویسید، تا ما نیز بتوانیم خواندن و نوشتن بزبان مادری را فراگیریم."

به تعقیب آن محترم صَبَّار عنوانی را زیر نام " اظهار نظر، نه پاسخ !" ، به تاریخ 22 برج دلو 1389 ، برای دوستان و علاقه مندان به شمول نگارنده قبلاً ذکر شده فرستادند که در فرجامیین پاراگراف آن این چنین به خوانش می نشینیم:

" اما حرف آقای پیکار، جدا از این است. ایشان زبانشناس هستند، و در زبان مادری هم دست دراز دارند. من هم خواهش خود را با درخواست شما توأم نموده از ایشان میخواهیم تا موضوع جانانه ای برای " ما و شما" به شغنی بنویسند و بعد آیا ما و شما خواهیم توانست آنرا ترجمه کنیم یا خیر؟

هر گز نیت ندارم تا کسی را ناراحت سازم، یا اینکه به فردی ارزش کم قایل شوم، و یا هم با کسی در تقابل غیر ضروری قرار بگیرم زیرا این خود در شیرازه اخلاقیات همه ما و شما، جایی نداشته و در آینده ها هم نخواهد داشت. تنها می خواهم بگویم اینکه، نگارش، خوانش و پژوهش به زبان شغنانی و یا آنگونه که دوستان گفته اند زبان مادری، تنها وظیفه صبار و پیکار نیست، بلکه مسؤلیت اخلاقی، فرهنگی و پژوهشی هر یک از شغنانی هاست، آنگونه که همگان به این زبان سخن میرانند و در برابرش مسؤلیت مساوی و مشترک دارند، طوری که همگان به زبان فارسی – دری می نویسند، می خوانند و به تحقیق می نشینند، و تنها صبار و پیکار نیستند که به زبان فارسی – دری می نویسند. و اگر زبان شغنانی زبان مادری صبار و پیکار است، و آنها از شغنان هستند، لذا زبان همه شغنانی است که در شغنان زندگی بسر می برند، و از پیکار و صبار خواهش میکنم که دیگر باید از استعمار و انحصار زبان شغنانی تنها وابسته به خود، هر چه زود تر منصرف شوند قبل از آنکه، فرآیند قیام و جنبش خود جوش مردمی که در مصر بخاطر بر اندازی حاکمیت انحصار گرای حسن مبارک پا بعرصه وجود گذاشته است، ما ها از گزند جنبش خود جوش مبارزین استقلال خواهی و رهایی زبان بیچاره شغنانی که سالیان دراز در زیر ظلم و ستم ما انحصار گران محدود اندیش در زندان قرار داشته است، در امان باشیم. محترم صبار همواره لطف می کنند و انسان ها را ولو شایستگی ستایش را هم نداشته باشند، به توصیف می نشینند، و این همواره جز فرهنگ اجتماعی، اخلاقی و خانوادگی شان بوده است، بنده را هم من حیث زبان شناس و دارای صلاحیت گسترده در زبان مادری دانسته اند، بزرگواری شان است و نه صلاحیت و شایستگی من، زیرا بسا افراد زبان دان هستند و لی زبان شناس نیستند که من هم در شمار آنها قرار میگیرم. دوم اینکه باید همه ما در زبان شغنان فهم مساوی داشته باشیم زیرا زبان مادری همه ما و شما است، و هیچ کدام از ما ها به این زبان نه درس خوانده ایم و نه هم نوشته کرده ایم. به ویژه من بیچاره ای که به سن ده سالگی شغنان را ترک گفتم و جهت ادامه تعلیم و آموزش رهسپار فیض آباد شدم. مدت 9 سال را در آنجا سپری نمودم. بعد آن جهت ادامه تعلیم و آموزش عالی رهسپار دانشگاه کابل عزیز شدم و مدت چهار سال را در آن جا سپری نمودم. به تعقیب مدت 7 سال را در شهر مسکو سپری نمودم و زبان روسی فرا آموختم. بعد آن مدت 13 سال من حیث استاد دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل ایفای وظیفه نمودم، و در پی آن بعد از تغییر نظام سیاسی در افغانستان در سال 1979 به کشور پاکستان پناه گزین شدم و مدت 7 سال را در آن سپری نمودم. و در فرجام در سال 2003 رهسپار کشور کانادا شدم و تا کنون در آن جا بدور از شغنان و شغنانی ها زندگی را بسر می برم. امید وارم که واژه ( **بدور از شغنانی ها** ) برخی ها را متأثر نسازد، زیرا هدفم این است که بسا کسان در شغنان هستند که برای شغنان نمی اندیشند و هستند افرادی که بیرون از شغنان هستند، اما با شغنان و با شغنانی هستند.

اکنون قضاوت را به شما می‌گذارم، فردی که مدت 46 سال عمر خود را در بیرون از محیط شغنان و شغنانی‌ها سپری کرده باشد، از او این چنین توقع را دارید؟ بهر حال من اعتراف میکنم که زبان دان هستم و به بیشتر از هشت زبان ملی و بین‌المللی سخن میرانم، اما هرگز آماده نخواهم شد بگویم که من در این زبان‌ها زبان شناس هم هستم، اما با صراحت میگویم در مورد زبان شغنانی که زبان مادری ام هست، هیچ گاهی به خود اجازه نخواهم داد تا در همکاری دقیق با دیگران، عقب بمانم و با نهایت خضوع باید بگویم که من بیشترین رقم نگارش‌ها به زبان شغنانی را دارا هستم، و شاید دوستان کمی هم در جریان هستند که اخیراً پایان نامه دکتری ام را در مورد زبان‌های شرقی ایرانی، که زبان‌های پامیری نیز شامل آن خانواده هستند، به پایه اکمال رساندم که در سایت سیمای شغنان نیز بدست نشر سپرده شد.

نقطه آخری این است که دوستان برخی‌ها را به چالش می‌خوانند تا به زبان شغنانی بنویسند، تا آنها نیز مستفید شوند. من میگویم که چرا شما‌ها نمی‌نویسید تا ما‌ها از آن بهره‌مند شویم. یک شوخی بیاد آمد: "در زمان حاکمیت طالبان سارقی در جنگال طالبان افتاد و بدون تردید باید مجازات می‌شد. طالب بطرف سارق دور خورد گفت، شما را باید بکشیم. سارق پرسید چرا؟ طالب گفت تا برای دیگران پند شود و دزدی نکنند. سارق گفت، پس چرا دیگران را نمی‌کشید تا برای من پند شود." (ببنخین کنیت)

اشتباه برخی از دوستان در کجا است؟ ما داریم عمارتی را به ساختار نشینیم، که در فرآیند ساختار آن همه ما شغنانی‌ها به مواد و اقلام لازم و ضروری نیازمند هستیم که عبارتند از: خشت، سنگ، چوب، سیم، شیشه، آب، گل، ریگ، و وسایل ساختار، که باید همه را داشته باشیم تا این عمارت زبانی را بسازیم. اکنون پرسش اساسی این است که اولتر از همه این خشتی که در ساختار این عمارت بکار برده شود، باید خام باشد و یا پخته؟ و آیا سایر مرکباتی که اسباب ساختار این عمارت را فراهم می‌سازد باید داشت و یا خیر؟ لذا سنگ بنای زبان را رسم الخط و یا شیوه نگارش آن تشکیل میدهد که بدون در نظر داشت، سایر اقلام، یعنی آواشناسی، ساختار شناسی، واژه شناسی، ریشه شناسی، تبار شناسی، زبان شناسی عمومی، زبان شناسی مقایسی، زبان شناسی اجتماعی، یا جامعه شناسی زبان، مورفولوژی، نحو شناسی و غیره لازمی اند. از این سبب است که همه ما، آنگونه که محترم صبار در نوشته قبلی‌شان اشاره به یک جنبش همگانی فرهنگی و زبانی نمودند، مسئولیت داریم تا در تهیه این همه وسایل و مسایل که باعث تهیه و تدارک نخستین خشت، و آنهم تا حدی خشت پخته و اگر امکان نداشت خشت خام هم اگر از خاک درست‌تر تهیه و تدارک دیده شود، دست به اقدام مشترک و با احساس مسئولیت در برابر مردم، فرهنگ و تاریخ قوم خویش بزنیم. اکنون حرف بر سر این نیست که، چه کسی باید نوشته کند و چه کسی نه؟ همگان باید بنویسند و همگان باید در تهیه و تدارک این وسایل داخل اقدام شوند، و مهندس اصلی ما را که به این عمل نیک و پسندیده اقدام ورزیده است،

به ساختار عمارت زبانی نه تنها تشویق نماییم بلکه، در **گونه، شکل، فرم ، سلیقه، رنگ، ارتفاع و ارتقای آن** کمک و یاری نماییم، تا بعد از ساختار این تعمیر کسی ادعا نکند که این تعمیر ساخت، صبار است، ساخت پیکار، حسینی، حیدری و یا پامیرزاد است، بلکه گفته بتوانیم که این عمارت زبانی محصول مساعی مشترک و صادقانه همه شغنائی های صادق، وطن پرست و نه (**وطن پُر است**)، است که به نسل جوان بعدی به ودیعه گذاشته ایم، و این سروده زیبا نیز در برابر همه ما صدق نموده باشد:

**خشت اول گر نهد معمار کج**

**تا ثریا میرود دیوار کج**

خدمت دوست عزیزم صبار به عرض می رسانم که، فقط چند روزی را برایم فرصت دهید تا متن شغنائی ای را که شما پیشنهاد نموده اید، تهیه کنم و بعد جهت ترجمه و برگردان به هر کسی که لازم دانستید، جهت اجرای عمل و تسریع پروسه کاری، بسپارید تا باعث آرامش خاطر دوستان گردد، و هم بدانند که ما اگر خواسته باشیم ، به هر زبان می توانیم بنویسیم. و هم باید یاد آور شد که چند روز قبل دو شعری را به زبان شغنائی، برگردان نمودم و به سایت فرستادم و هم بسا شعرای نازنین ملک و محیط ما و شما به زبان شغنائی سروده های نهایت زیبایی دارند که دوستان میتوانند مورد کار برد قرار دهند، و از خوانش و دکلمه شان، نیز محظوظ شوند.

**همشهری شما پیکار**